

بررسی فدرالیسم در اندیشه شهید مزاری

محمدباقر حسنی

مقدمه

از مهمترین اهداف اجرای نظام فدرالی، فراهم‌سازی بسترهای مطلوب برای کاهش منازعات و پذیرش وجود تنوع گروه‌های مذهبی و چند قومی است. فدرالیسم تمایل به تمرکززدایی قدرت از مرکز دارد. عدم یکپارچگی و بافت متنوع و چندقومی جوامع موجب شده است تا فدرالیسم به عنوان شیوه‌ای برای اداره مطلوب جامعه و زندگی مسالمت‌آمیز اقوام در کنار یکدیگر مورد توجه قرار گیرد. در این میان، تجربه و تأثیر فدرالیسم در جوامع مختلف یکسان نیست. در برخی از جوامع همچون ایالات متحده آمریکا، فنلاند و بلژیک، فدرالیسم سازوکار بسیار سودمندی برای مدیریت تنوع قومی و تخفیف تنش‌های قومی می‌باشد. در برخی دیگر از جوامع مانند انگلستان و اسپانیا، فدرالیسم توانسته است

چکیده

پژوهش حاضر در صدد بررسی فدرالیسم در اندیشه شهید مزاری بوده و با روش تحلیلی-توصیفی آن را مورد مذاقه قرار داده است. از مهمترین مکانیسم‌های که دولت‌ها برای مدیریت تنوع قومی، زبانی و فرهنگی استفاده می‌کنند، فدرالیسم است. فدرالیسم به مفهوم تمرکززدایی و اعطای اداره امور به مناطق برحسب تقسیم‌بندی جغرافیایی، فرهنگی و یا قومی است. پرسش اصلی این تحقیق این است که نسبت اندیشه شهید مزاری و فدرالیسم چگونه است و شهید مزاری بر کدام سنخ از نظام سیاسی اصرار داشت؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شهید مزاری بر توزیع قدرت بین گروه‌های سیاسی از یک سو و بین مرکز و ولایات از سوی دیگر باور داشت و نظام فدرالی را یگانه راه حل قابل اطمینان برای برون‌رفت از وضعیت بحرانی افغانستان و رسیدن به ثبات سیاسی و امنیت در این کشور می‌دانست.

کلیدواژه‌ها: فدرالیسم، اندیشه، شهید مزاری، افغانستان

انگیزه‌های گروه‌های قومی را برای دستیابی به استقلال کاهش دهد. این تجارب عمدتاً در جوامعی است که فرایند دولت-ملت‌سازی را از سال‌ها پیش، به ویژه از اواسط قرن نوزدهم طی کرده‌اند، اما تجربه فدرالیسم در جوامعی که هنوز در آغاز فرایند دولت-ملت‌سازی هستند و از طرف دیگر، بافت مذهبی و قومی متنوعی دارند، بسیار متفاوت است. هر چند این جوامع نیز تلاش می‌کنند از فدرالیسم به عنوان مکانیسمی برای کاهش تنش‌های قومی و منازعات مسلحانه میان اقوام استفاده کنند، اما تأثیر فدرالیسم بر منازعات قومی می‌تواند موضوع مهمی برای پژوهش در این جوامع باشد که از جمله این کشورها می‌توان از افغانستان یاد نمود. نوشتار پیش‌رو درصدد است که فدرالیسم در اندیشه شهید مزاری را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

مفهوم‌شناسی

۱. تعریف فدرالیسم: فدرالیسم برگرفته از ریشه «فئودوس»^۱ لاتین، به معنای لغوی عهد، پیمان و قول است. «فدرالیسم» به طور ساده به اصلی از سازماندهی و همبستگی دولتی گفته می‌شود که بر طبق آن، نظام سیاسی از یک واحد سیاسی کل (دولت فدرال مرکزی) و واحدهای سیاسی جزء (مثلاً ایالت‌ها) تشکیل می‌شود. هرچند هر دوی این سطوح دولتی، یعنی سطح فدرال و ایالتی، از نهادهای دولتی خود مانند حکومت و دستگاه اداری دولتی، پارلمان و قوه قضائیه برخوردار هستند، اما در عین حال، همه آنها با هم یک نظام سیاسی واحد را تشکیل می‌دهند (استفورد، ۲۰۰۹). فدرالیسم را «اصل وحدت در کثرت» نامیده‌اند و این به این معنی است که در نظام‌های مذکور، به جای اصل «یک ملت-یک دولت»، پلورالیسم و تنوع ملی، قومی، فرهنگی، دینی حاکم است که مبنای ملاک حاکمیت

1. foedus

سیاسی قرار می‌گیرد. فدرالیسم در مفهوم کلی آن، یک روش حکومتی است که براساس توزیع و پخش سرزمینی قدرت سیاسی در یک جامعه استوار است (هدایتی، ۱۳۸۴: ۱۰).

موجودیت فدرالیسم بر طبق اصول زیر شکل می‌گیرد:

۱. فدارالیسم، گوناگونی جوامع بشری را در زمان و مکان مورد توجه قرار می‌دهد و برای هریک از واحدهای تشکیل دهنده، حقوق و وظایفی قائل می‌شود.
۲. فدرالیسم کوشش می‌کند اتحادی به وجود آورد، بدون آنکه لزوماً این اتحاد به ادغام بینجامد. رعایت هم‌زمان گوناگونی و یگانگی، با تضمین همزیستی اجتماع محلی با جامعه ملی، دلیل وجودی فدرالیسم به شمار می‌آید. بدین ترتیب، اعضای تشکیل دهنده فدراسیون، با وجود از دست دادن استقلال مطلق‌شان، در یکپارچگی جامعه جدید محو نمی‌شوند. (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۲۳).

به طور خلاصه، دو نوع فدرالیسم وجود دارد: فدارالیسم دوگانه و فدرالیسم کنوپراتیویا تعاونی. در نوع اول، هر دو سطح فدرال و ایالتی، از استقلال فراوانی برخوردار هستند و در کار یکدیگر کمترین دخالت را دارند. اما در نوع دوم، استقلال هر دو سطح محدود است و هر دو درهم تنیده هستند و در حوزه یکدیگر نفوذ دارند و به طریق مختلف به یکدیگر وابسته‌اند. شکل فدرالیسم، مثلاً در ایالات متحده آمریکا، تا اندازه زیادی دوگانه و در آلمان نیز کنوپراتیویا است. (خبروی پاک، ۱۳۷۷: ۲۲).

کشورهای فدرال را از نظر نحوه تشکیل و مشخصات عمومی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. کشورهایایی که به دلیل ساخت تاریخی و وسعت جغرافیایی بزرگ، عملاً شکل‌گیری حکومت متمرکز در آنها امکان‌پذیر نبوده است؛ مانند ایالات متحده آمریکا، برزیل، آرژانتین، استرالیا، روسیه و غیره که از آغاز، نظام اداری در این کشورها به صورت عدم تمرکز و فدرالیسم بوده است. این نوع فدرالیسم

کتاب خود به نام «گروه‌های قومی درگیر مناقشه»^۲ (۱۹۸۵) به جوامعی که به شدت از نظر قومی تجزیه شده‌اند در مناطقی مانند آسیا، کاراییب و آفریقا مثل سریلانکا، نیجریه و گویان می‌پردازد. وی از منازعات طولانی بین قومی در نیجریه به عنوان یک مورد مطالعاتی استفاده می‌کند. هاروویتز به تعریف سازوکارهای متفاوتی می‌پردازد که در طی این دوره‌ها برای توقف منازعه و خشونت قومی به کار گرفته شده‌اند. یکی از این سازوکارها، اعطای خود مختاری بیشتر ایالتی یا منطقه‌ای به گروه‌های قومی نیجریه است. برای مثال، در آغاز بحرانی که همراه با استقلال از سال ۱۹۶۰ شروع شد، کشور به سه منطقه بزرگ ناهمگن تقسیم شدند که بزرگ‌ترین قبایل قومی بر آن‌ها مسلط بودند. تا سال ۱۹۸۳، خشونت، جنگ داخلی و هم‌چنین مرگ بیش از یک میلیون نفر، موجب تغییر در ساختار فدرالی نیجریه شد. در اثر خشونت‌ها و جنگ داخلی سه منطقه اصلی به نوزده ایالت خود مختار منطقه‌ای تکثیر شده بودند. هاروویتز ادعا می‌کند که تلاش‌ها برای ایجاد ایالت‌های همگن و یک دست‌تر که در مقابل سه ایالت بزرگ غیر همگن بود باعث کاهش منازعات بین قومی شد. از آنجایی که این گروه‌ها این توانایی را پیدا کرده بودند کنترل و خود مختاری بیشتری را بر مناطق مشخص خود داشته باشند و اغلب از نظر تفاوت‌های زبانی تفکیک شده بودند، باعث شد تا این بحران قومیتی به صورت غیر منتظره‌ای کاهش یابد. او می‌نویسد: «ازدیاد ایالت‌ها مقداری از مناقشه را به اجتماعات محلی کوچک‌تر پراکنده نمود و باعث تجزیه آن شد» (Horowitz 1985: 612). فرضیه وی این است که شکل‌گیری ایالت‌های جدید در نیجریه باعث فراهم آمدن شرایط جدیدی شد که در این نواحی مناقشه‌های غیر خشونت‌آمیز درون قومی، ظهور پیدا کنند. زیرا توسعه احزاب سیاسی

4. Ethnic Groups in conflict

که اساساً نوع تقسیم کشوری است، به فدرالیسم سرزمینی^۲ معروف می‌باشد (هوگلین، ۲۰۰۵).

۲. کشورهایی که به دلیل کوچکی و جمعیت کم، به تنهایی قادر به حفظ موجودیت نبوده‌اند و از این رو، باهم متحد شده‌اند و هویت و کشور جدیدی به وجود آورده و از نظر اقتصادی نیز به یکدیگر متکی شده‌اند. قدیمی‌ترین این کشورها سوئیس است که از بیست و شش دولت، با چهار زبان رسمی تشکیل شده است. هم‌چنین می‌توان از آلمان در قرن نوزدهم نام برد که از به هم پیوستن شاهزاده نشین‌های متعدد به وجود آمد.

۳. کشورهای که برای حل مسأله ملی و تأمین حقوق اقلیت‌های قومی مجبور بوده‌اند نظام متمرکز قبلی را منحل کنند و سیستم فدرال را جایگزین آن نمایند که کانادا، هندوستان، اسپانیا و بلژیک از این جمله کشورها هستند. این نوع فدرالیسم را فدرالیسم فرهنگی نیز اطلاق می‌کنند. (هوگلین: ۲۰۰۵).

۲. چارچوب نظری

استدلال‌های راجع به منازعه قومی و فدرالیسم مبتنی بر دو دیدگاه کلی است. در یک سو برخی از متفکرین معتقدند که ایجاد یک نظام فدرالی باعث آرام شدن و کاهش منازعات قومی در دولت‌های چندقومی می‌شود و از طرفی دیگر برخی از متفکرین براین باورند که فدرالیسم باعث تشدید منازعه می‌شود. ما در این تحقیق به خاطر پرهیز از اطاله کلام به دیدگاه اول خواهیم پرداخت.

فدرالیسم و کاهش منازعات قومی

در این قسمت، نظریات چند تن از متفکران را که معتقدند فدرالیسم باعث کاهش تنش‌های قومی می‌شود، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. یکی از این نظریه پردازان دونالد هاروویتز^۳ است که در

2. Territorial Federalism

3. Donald Horowitz

و ایجاد رقابت برای مشاغل و فرصت‌های جدید ایالتی در بروکراسی‌های جدید منطقه‌ای افزایش پیدا کردند. وی می‌نویسد: «منازعه بین قومی به دلیل ترتیبات جدیدی که بیشتر به منازعه درون‌قومی تأکید داشته، کاهش پیدا کرده است. منازعه درون‌قومی معمولاً خطر و خشونت کمتری نسبت به نوع میان قومی آن دارد». (همان: ۵۹۸). هاروویتز مدعی است که افزایش ایالت‌های خود مختار در نیجریه باعث کم‌رنگ شدن بیشتر منازعات بین قومی شده است. زیرا شهروندان از قدرت، کنترل و فرصت‌های بیشتری در ایالت‌های تعریف شده همگن خود برخوردارند و با انتقال بخشی از قدرت از مرکز به ایالت‌ها، سطح خشونت بین قومی کم‌رنگ‌تر می‌شود (همان: ۶۱۳). متفکر دیگر یاش قایی^۵ است که فدرالیسم را به عنوان ترتیباتی می‌داند که باعث می‌شود همه مناطق، از قدرت برابر و رابطه همسانی که با دولت مرکزی دارند بهره‌مند شوند. (نور محمدی، ۱۳۹۵: ۱۷۸). قایی بر آن است که خود مختاری می‌تواند نقشی اساسی را در حل و فصل اختلافات در روابط موجود بین جوامع مختلف در دولت‌های چندقومیتی ایفا نماید (همان). علاوه بر این فدرالیسم می‌تواند باعث پراکنده شدن مناقشات شود و به ویژه سازوکاری مناسب برای حفظ و ارتقای فرهنگ و ارزش‌های یک جامعه است (همان).

قایی توضیح می‌دهد که چگونه فدرالیسم می‌تواند در حل مناقشات قومی و بازداری از جنگ‌های داخلی و ناآرامی‌ها موفقیت‌آمیز باشد. از نظر او عامل اصلی که می‌تواند گروه‌های رقیب را به هم نزدیک کند، منافع مشترک‌شان می‌باشد. وی می‌پذیرد که تعریف یا تشخیص تشابهاتی که توسط همه گروه‌های قومی در داخل یک ایالت یا منطقه جغرافیایی به اشتراک گذاشته شده است، می‌تواند امری دشوار باشد، اما توضیح می‌دهد که بعضی

از این منافع یا پیوندهای مشترک که توسط همه گروه‌ها یا فرقه‌ها مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، حق گروه‌های دیگر می‌باشد تا از فرهنگ، زبان و مذاهب خاص خود محافظت کنند. به عقیده او «راز خود مختاری شناسایی اشتراکات می‌باشد و این امر شرط موفقیت‌آمیز بودن آن است» (همان: ۱۷۹). او نشان می‌دهد که خود مختاری و فدرالیسم، چشم اندازه‌های بهتری را برای محافظت از فرهنگ، زبان، مذهب در اختیار گروه‌های مختلف قومی در یک کشور قرار داده و در برابر سیاست‌ها و اقدامات همگن‌سازی دولت مقاومت می‌نماید. قایی نمونه‌های را ذکر می‌کند که خود مختاری ایجاد شده با تکیه بر شناسایی اشتراکات بر خلاف تکیه بر منافع شخصی، موفقیت‌آمیز بوده‌اند. اولین نمونه، تقسیم کانادا به دو استان انگلیسی نشین (آنگلوفون اوتاریو) و فرانسوی نشین (فرانکوفون کبک) در سال ۱۸۶۷ بوده است. مثال دیگر موضوع فدرالیسم در هند است که به اعتقاد او فدرالیسم در هند به کار گرفته شد تا تنوع زبانی و ثبات را برای کشور به ارمغان بیاورد (همان: ۱۸۰).

در این قسمت از بحث، نسبت اندیشه شهید مزاری و فدرالیسم مورد تحلیل و بررسی خواهد گرفت.

۳. شهید مزاری و فدرالیسم

تاریخ افغانستان، تاریخ حذف است. تاریخ حذف مدام. قدرت سیاسی همواره یا در انحصار یک فرد خاص بوده یا خانواده، قبیله و تبار مشخص. به تعبیر دیگر، تاریخ افغانستان، تاریخ انحصار است. قدرت سیاسی در کم‌تر برهه‌ای از تاریخ افغانستان، تقسیم شده است و یا هیچ‌گاه تقسیم نشده است. به همین دلیل، بحث مشارکت سیاسی در افغانستان یک بحث غریب و بیگانه است. افغانستان تاکنون حاکمیت‌های زیادی را تجربه کرده است: شاهی مطلقه، شاهی مشروطه، جمهوری شاهانه داوود خان،

5. Yash Ghai

جمهوری دموکراتیک، حکومت اسلامی مجاهدین، امارت اسلامی طالبان و جمهوری اسلامی (دوره کززی تا اشرف غنی).

اما تمام این حاکمیت‌ها همواره از یک خصلت مشترک برخوردار بوده است: انحصار قدرت سیاسی. حالا تفاوت نمی‌کند، که در کدام یک از این حاکمیت‌ها پدیده‌ی انحصار کم‌تر یا بیش‌تر وجود داشته است. آن‌چه مهم است، این است که منطق قدرت را در افغانستان یک پدیده برساخته است و آن انحصار بوده است. در واقع انحصار خصلت تاریخی قدرت در افغانستان است. این انحصار البته خود را با چهره‌های گوناگون در نظام‌های سیاسی مختلف نشان داده است.

در برابر این رویکرد که یکسره بر انحصار قدرت تأکید می‌کند و دیگران را از خوان دولت‌داری محروم نگه‌می‌دارد و این روزها بیش از هر زمان دیگر شدت یافته و سیاست حذف رواج چشم‌گیری یافته است، رویکرد مبتنی بر مشارکت سیاسی نیز در افغانستان وجود داشته است. یکی از نشانه‌های بارز این رویکرد، طرح مسأله فدرالیسم و ضرورت شکل‌گیری یک نظام سیاسی با ساختار فدرال در افغانستان است. حل عادلانه مسأله ملی و ایجاد یک نظام سیاسی غیر متمرکز که بتواند از انحصار قدرت در دست یک فرد یا قوم خاص جلوگیری کند، رؤیای مبارزان بسیاری در تاریخ اقوام غیر حاکم در افغانستان بوده است.

قوم حاکم همواره تلاش نموده است که از توزیع برابر قدرت طفره رود و نگذارد بنیاد متمرکز قدرت از هم فروپاشد. یکی از کسانی که بحث «حل عادلانه مسأله ملی» را به صورت جدی در افغانستان مطرح کرد، شهید مزاری بود.

شهید مزاری که خود دو سال و ده ماه در برابر انحصار جنگید و مقاومت پرشکوه غرب کابل را شکل داد و در برابر کسانی که روی تمام ادارات دولتی دراز کشیده بودند و به‌بهای ویرانی کابل بازهم از کرسی حاکمیت دست نکشیدند هرگز کوتاه نیامد،

بدین باور بود، که: «راه حل مسأله افغانستان پذیرش یکدیگر است». او گفت: «ما می‌خواهیم که کلیه‌ی ملیت‌های این سرزمین هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده سازماندهی گردد.» مزاری باور داشت که: «دشمنی اقوام در افغانستان فاجعه است» و در کنار آن علاوه می‌کرد که: «ما تنها راه حل مشکلات افغانستان را تشکیل یک حکومت فدرالی در این سرزمین می‌دانیم و معتقدیم که بدون ایجاد یک ساختار فدرالی که تأمین‌کننده خواست‌ها و اهداف کلیه اقوام، مذاهب و گرایش‌های سیاسی می‌باشد، بحران افغانستان حل نخواهد شد» (احیاء هویت، ۱۳۷۴: ۳۹). زیرا ایشان معتقد بود که یگانه راه حل برای جلوگیری از حاکمیت متصلب و متمرکز ریاستی، همانا تحقق سیستم فدرالیسم در کشور است. در حقیقت، پایه اصلی اندیشه فدرالیسم همانا جلوگیری از فربه شدن و تمرکز قدرت حاکمیت، در یک چوکات متمرکز ریاستی است. در چنین سیستم حکومتی، حاکمیت بر پایه اصل تقسیم قدرت به زون‌های مختلف، برابری مشارکت همه اقوام و اقشار کشور را در ساختار اداره سیاسی تأمین می‌کند. به همین علت صراحتاً اعلان فرمود که:

«حزب وحدت معتقد است و اعلان هم کرده که آینده افغانستان توسط سیستم فدرالی اداره شود؛ تا هر ملیت احساس کند که درباره سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند. حالا عملاً مناطق در دست مردم است اگر در ایجاد یک دولت فدرالی توافق نشود، اصلاً مرکز در شمال تمرکز ندارد. در هرات تسلط ندارد و در هزاره‌جات تسلط ندارد. هم در آنجا تشکیلات دارند هم سلاح دارند، هم امکانات دارند و هم وسیله. تنها راه حل که هم افغانستان را از تجزیه نجات می‌دهد و هم ملیت‌ها را قانع می‌سازد و هم باعث تضمین حقوق‌شان می‌شود، یک سیستم فدرالی در افغانستان است که در آن توافق ملیت‌ها در نظر گرفته شود، عنعنات در نظر گرفته شود و خودشان تصمیم‌گیر باشد. یک حکومت

مرکزی هم داشته باشند. این چطور می‌شود که این قانون فدرالی برای پاکستان خوب است، برای آلمان خوب است، در هند خوب است، در آمریکا خوب است، وقتی در افغانستان آمد، بد می‌شود. این‌طور نباید باشد. ملیت‌های که محروم بوده و تحت فشار بوده اگر قانون فدرالی نباید هیچ‌گونه تضمین وجود ندارد که در آینده قتل عام نمی‌شوند، در آینده کشته نمی‌شوند و در آینده تحت فشار قرار نمی‌گیرند. تنها اطمینان‌شان این است که سرنوشت‌شان را خودش باید تعیین کنند». (احیاء هویت، ۱۳۷۴: ۳۸).

هدف شهید مزاری از فدرالیسم رفع مظالم گذشته بود. او با توجه به شرایط پیش آمده که نتیجه عملکرد احزاب سیاسی در پشاور و کابل بود، از تجربیات گذشته ترس داشت. او در جایی خاطره‌ای را نقل می‌کند که روایتگر هراس او از تکرار تجربه گذشته است: «در پشاور با برادران صحبت نمودم، در همانجا بود که احوال آمد، شمال سربلند قیام نموده‌اند، دره صوف قهرمان قیام نموده، به دنبالش چهارکنت قیام نمود، طول نکشید که مردم هزاره‌جات در مناطق قهرمان پرور مرکزی، ظرف سه ماه چند ولسوالی را آزاد نمودند، یادم هست، همین افرادی که امروز آمده‌اند و بر سر سفره پهن شده، نشسته‌اند و دیگران را می‌خواهند نفی کنند آن روز را فراموش کرده‌اند، همان روزها در پشاور برای ما گفتند که بعد از این انقلاب اسلامی تضمین پیدا کرده و شکست نمی‌خورد چرا؟ برای این که مردم شمال و مردم هزاره‌جات قیام نمودند. من همان روز در جواب آنها خندیدم و گفتم که در وقتی که مردم ما با انگلیس مبارزه کردند و علمدار قیام بودند و این اشغالگران انگلیسی بیگانه را از کشور بیرون راندند، در وقت مبارزات علیه انگلیسی‌ها برای مردم ما لقب «غیرت زی» داده بودند، ولی بعداً وقتی که آمدند، حکومت کردند و بر جان و مال مردم مسلط شدند، دیگر ما آن روز «غیرت زی» نبودیم، اتفاقاً آن مسأله امروز هم پیش آمده است، متأسفانه تاریخ تکرار می‌شود». (احیاء هویت، ۱۳۷۴: ۷-۱۶).

نتیجه‌گیری

شهید مزاری راهکار سیستم فدرالیسم را برای حل بنیادی بحران کشور افغانستان، که منجر به تغییر سیستم ریاستی متمرکز، غیر عادلانه و مطلق العنان مرکزی می‌گردد، ارائه داد. ایشان معتقد بود که افغانستان از نظر قومی و فرهنگی متکثر است و در سیاست این کشور باید نظام فدرالی حاکم شود؛ زیرا در نظام فدرالی توسعه احزاب سیاسی و ایجاد رقابت برای مشاغل و فرصت‌های جدید ایالتی در بروکراسی‌های جدید منطقه‌ای افزایش پیدا می‌کند و به منافع همه توجه جدی صورت می‌گیرد و سرانجام به نظام فدرالی به عنوان بهترین روش توزیع قدرت میان گروه‌های متنوع سیاسی و اجتماعی تأکید می‌ورزید.

منابع

- خوبروی پاک، محمدرضا، نقدی بر فدرالیسم، تهران: شیرازه، ۱۳۷۷.
- شهید مزاری، عبدالعلی، احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری (ره)، قم: سراج، ۱۳۷۴.
- هدایتی، سیدهاشم، (۱۳۸۴)، چالش‌های اجرایی فدرالیسم در ایران از:
- <http://www.mediya.net/siyaset/Federalism-iran/fed-iran-020105.htm>
- نورمحمدی، مرتضی، تأثیر فدرالیسم بر منازعات قومی؛ مطالعه موردی عراق، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶.
- Horowitz, Donal L. (1985) Ethnic Groups in Conflict. London: University of California Press.
- Hueglin, Thomas O. (2005) Comparative Federalism, From: <http://www.tamilnation.org/conflict-resolution/federalism/comparativefederalism.htm>
- Federalism (Stanford Encyclopedia of Philosophy), at: <http://plato.stanford.edu/entries/federalism/>